

یان رولند

مبانی استبداد



فرخ قره‌داغی

تعریف استبداد

معمولاً تصور می‌شود استبداد همان ستم‌پیشه‌گی و سرکوب‌گری است و همین‌طور هم هست، ولی این واژه اساساً در ارتباط با حکومت‌های فردی - این فرد، چه ظالم و چه خیرخواه باشد - به کار برده می‌شود که فاقد مشروعیت سیاسی هستند. از لحاظ تاریخی حکومت‌های استبدادی خیرخواه، بسیار بی‌ثبات و متزلزل‌اند و به ناگزیر تلاش می‌کنند قدرت‌شان را با سرکوب‌گری هر چه افزون‌تری حفظ کنند. بنابراین چنین حکومت‌هایی که در آغاز خیرخواه و بی‌خطر به نظر می‌رسند، ذاتاً خطرناک‌اند و تنها راه تأمین ثبات و اطمینان خاطر این است که آن‌ها مشروعیت‌شان را تأمین کنند یعنی در چهارچوب قانون اساسی بدون همواره در برابر مردم پاسخگو باشند؛ قانونی که انتخاب مقامات بلندپایه و تقسیم قدرت در بین قوا و صاحب‌منصبان را به‌طریقی پیش می‌برد که از تمرکز قدرت در دستان انفرادی معدود و یا یک فرد جلوگیری شود تا شرایط سوء استفاده از قدرت از بین برود.

استبداد، این پدیده‌ی مهم بر بنیان اصولی عمل می‌کند که در مراحل اولیه‌ی تکوین قابل تشخیص است. در صورتی که مردم هوشیار، آماده و معتقد به آزادی فردی یا سیاسی باشند می‌توانند قبل از تثبیت شدن استبداد به ضدیت با آن پردازند.

• این مقاله، ترجمه‌ای است از "Principles of Tyranny"، نوشته‌ی Jon Roland

لازم به یادآوری است که برای معادل فارسی tyranny واژه‌ی جباریت نیز به کار می‌رود و غالباً Despotism به معنای استبداد مورد استفاده قرار می‌گیرد. ولی از آن‌جایی که مفهوم جباریت و استبداد در فلسفه‌ی سیاسی هم‌سان است، برای رعایت یکدستی در این مجموعه‌ی از واژه‌ی استبداد برای Tyranny استفاده شده است.

روان‌شناسی استبداد

بی‌شک یکی از مواردی که بیش از همه طرز تفکر یک فاشیست را از دیگر افراد متمایز می‌کند، نحوه‌ی واکنش آنان به شرایطی است که در آن به حس ناامنی و عدم صلاحیت دچار می‌شوند. هر دو دسته‌ی افراد خواهان افزایش قدرت‌شان یعنی امکان نظارت و کنترل بر نتایج رویدادها هستند. ولی افراد با دیدگاه فاشیستی تمایل دارند که در مورد رزیابی از تأثیر بر نتایجی که قابل حصول است، مبالغه کنند. این طرز نگرش منجر به رفتارهایی می‌شود که آنان را در مراتب رهبری یا اقتدار قرار می‌دهد، به‌ویژه هنگامی که اکثر افراد جامعه در شرایطی باشند که تأثیرشان بر نتایج قابل حصول را دست‌کم بگیرند و به تسلیم شدن در برابر افرادی متمایل شوند که اعتماد به نفس و اطمینان خود را در آنچه که می‌توانند انجام دهند، بسیار برجسته کرده و قول می‌دهند بیش از هر کس دیگری نتایج درخشانی برای کل به دست خواهند آورد.

این روند با حساسیت مرسوم که «سندروم خروس» نامیده می‌شود، از این عبارت قدیمی کمک می‌گیرد که «آنان برای [باور به] طلوع آفتاب، به خواندن خروس استناد می‌کنند». این یکی از ویژگی‌های طرز نگرش مردم است که بیش‌تر با امید یا ترس تا بر اساس شعور و آگاهی درباره‌ی قدرت رهبران‌شان اغراق می‌کنند و نتایج را چه خوب، چه بد به آنان نسبت می‌دهند. نتایجی که رهبران حتا اگر در آن‌ها نقشی داشته باشند، اندک و شاید حتا در جهت ممانعت از و یا کاهش تأثیر آن‌ها باشد. این که مردم تأثیرات نزدیک‌ترین وقایع گذشته را به‌جای نتایج واقعی درازمدت در نظر می‌گیرند ناشی از ناتوانی اکثریت افراد در شناخت نظام‌های پویا و پیچیده‌ی سیاسی و نتایج دراز مدت آن‌هاست.

بنابراین استبداد با اعتراضات یک گروه ظاهر شده و در حس بی‌ثباتی و نارسایی عمومی، گسترش می‌یابد و در الگویی نرار می‌گیرد که در آن، برخی افراد نقش «پدر» دیگران را برای خود قایل می‌شوند؛ نقش کسانی را به عهده می‌گیرند که فقط اگر اطمینان‌خاطر یابند که بازده مطلوب‌تری از طریق رابطه‌ی «پدر - فرزندی» قابل تحقق خواهد بود، با اشتیاق می‌پذیرند که «کودکان» وابسته به چنین افرادی شوند. این الگوی وابستگی متقابل، بیمارگونه است و عموماً به تصمیم‌گیری‌های نادرست منتهی می‌شود که حتا وضعیت را بدتر می‌کند. ولی به این علت که الگو، بیمارگونه است، افراد وابسته به جای ترک آن، رفتار نامناسب خود را تکرار می‌کنند و در نتیجه سیکلی معیوب به وجود می‌آید که اگر متوقف نشود می‌تواند به درهم شکستن آن گروه و بدتر شدن عواقب ممکن منجر شود.

روش‌شناسی استبداد

روش‌هایی که برای سرنگونی حکومت مشروطه و استقرار حکومت استبدادی به کار می‌رود، شناخته شده است. هر چند به‌رغم این آگاهی، تعجب‌آور است که چه‌گونه کسانی که قصد استقرار حکومت استبدادی را ندارند، ممکن است با اعمال این روش‌ها، حتماً با وجود خوش‌نیتی‌شان حکومتی استبدادی به‌وجود آورند. متبدان به همان حد تمام و کمالی که دیگران را فریب می‌دهند، خود را نیز گول می‌زنند.

در اختیار گرفتن اخبار و آرای عمومی:

این انحصار با پنهان نگه داشتن اخبار شروع شده و به آرایه‌ی اخبار دروغ یا گمراه‌کننده، منتهی می‌شود. حکومت می‌تواند تحت پوشش‌های مختلفی وزارت‌خانه‌هایی برای تبلیغات درست کند. این وزارت‌خانه‌ها چنین تبلیغاتی را «اخبار عمومی» یا «نظرسنجی» می‌خوانند.

تقلب در رأی‌گیری برای جلوگیری از انتخاب اصلاح‌طلبان:

در صورتی که هیچ اصلاح‌طلب واقعی نتواند نامزد انتخابات شود، دیگر مهم نیست کدام یک از نمایندگان دو حزب اصلی انتخاب شوند. در شرایطی که سرویس‌های خبری، نتایج انتخابات را زودتر از موعد مقرر بخوانند، بنابراین شمارش آرا به‌درستی انجام نشده است.

اعمال نفوذ در محاکمات و انتخاب هیئت منصفه:

انتخاب جهت‌دار هیئت منصفه، محروم کردن کسانی که در خدمت قانون موجوداند، محروم کردن هیئت منصفه از امکان بحث در زمینه‌ی قانون، محروم کردن وکیل مدافع خصوصی از دسترسی به هیئت تحقیق و ایجاد مانع برای احزاب و مشاوران‌شان در زمینه‌ی عملی ساختن بحث‌ها یا چالش با حکومت.

غصب قدرت‌های تفویض‌نشده (قدرت‌هایی که از طریق نمایندگی کسب نشده‌اند):

معمولاً با جلب حمایت توده‌ای برای حل برخی مشکلات یا به‌منظور توزیع دوبارده‌ی ثروت به‌نفع حامیان جناح حاکم انجام می‌شود. ولی این امر به‌سرعت به محرومیت اقلیت‌ها و افراد از حقوق‌شان می‌انجامد.

انحصار حکومتی در فرماندهی نیروی نظامی را استفاده از آن:

نخستین اقدامات، تلاش برای به‌ثبت رساندن یا محدود کردن مالکیت و استفاده از سلاح گرم است که در آغاز تحت پوشش «محافظت» از مردم صورت می‌گیرد. و در واقع هنگامی که وقوع جرایم تشدید می‌شود، زمینه‌ی تلاش برای خلع سلاح بیش‌تر را با دربرگرفتن طیف بیش‌تری از افراد و سلاح‌ها ایجاد می‌کند.

نظامی‌گری در اجرای قانون:

اعلان «جنگ علیه جنایت» که مبدل به جنگی علیه آزادی‌های مدنی می‌شود. آماده‌سازی نیروهای نظامی برای برقراری نظم داخلی.

تصفیه و سرکوب گروه‌های شهروندی که می‌توانند هم چون نیروی درخواست‌کننده‌ی اجرای اصلاحات محسوب شوند:

با تحت نظارت قرار دادن و جاسوسی از داخل این گروه‌ها شروع می‌شود. یکی از نشانه‌ها، پیگرد توطئه‌گرانه اما به ظاهر قانونی و رهبران‌شان است.

سرکوب گروه‌های تحقیق و اشاگران:

وقتی افرادی که برای انشای تخلفات رده‌ی بالا تلاش می‌کنند، مورد تهدید قرار می‌گیرند، این نشانه‌ای است که نه تنها نظام در فساد و ارتشاء غرق شده بلکه میزان آن در حد رسیدن به استبداد است.

استفاده از قانون برای سرکوب مخالفان:

این امر این‌گونه آغاز می‌شود که جناح حاکم حمایت طرفدارانش را از طریق باج و رشوه جلب می‌کند و از سوی دیگر دست به سرکوب حامیان مخالفانش می‌زند. این امر منجر به درگیر شدن افراد دولتی در فعالیت‌های غیر قانونی می‌شود تا با سوء استفاده از قانون، رقبای مستقل را سرکوب کنند. نمونه‌ای در این خصوص، قاچاق مواد مخدر است.

دستکاری در صورت حساب‌ها و موجودی دولتی:

این امر، مستلزم انتصاب افرادی در مقام‌های کلیدی است که بتوان آنان را از طریق ضامن‌های‌شان تحت کنترل داشت و در پی آن به انجام کارهای غیر قانونی و ادار کرد. نمونه‌ی این انتصاب‌ها، قضایی‌هایی‌اند که با اعمال غیر قانونی در سایر قوا همراهی می‌کنند.

ایجاد طبقه‌ای از کارگزاران حکومتی که فراقانونی‌اند:

این امر، با رفع اتهام از افراد متخلفی که در رده‌ی طرفداران «محبوب می‌شوند، بروز می‌یابد.

تقویت وابستگی مردم به حکومت:

این رویکردی کلاسیک در سلطه بر مردم است که در آغاز هر چه را دارند از آنان بگیریم سپس وادارشان می‌کنیم تا با تسلیم شدن در برابر حاکمان، آنچه را که متعلق به خودشان است دوباره درخواست کنند.

تشدید بی‌اعتنایی عمومی نسبت به مسئولیت‌های مدنی‌شان و ایجاد بی‌میلی برای انجام چنان وظایفی:

هنگامی که مردم از رأی دادن و خدمت در ارتش یا حضور در هیئت منصفه خودداری می‌کنند، دیگر

استبداد از ما چندان دور نیست.

استفاده از رویدادهای نمایشی برای جلب حمایت توده‌ای: این روش که در تاریخ ایران سابقه دارد، در اعمال تروریستی، انتقاد از مخالفان سیاسی که بلافاصله با پیش‌نهادهایی، بی‌گرفته می‌شود که دقیقاً به‌منظور افزایش قدرت و بالا بردن بودجه‌ی سازمان‌های سرکوب‌گر زمینه‌چینی شده‌اند. این شیوه، گاهی توطئه‌گری «Reichstag» خوانده می‌شود. تمام کسانی که دیگران را متهم می‌کنند، توطئه‌گرند. تبدیل حق به امتیاز: بیشتر و بیشتر در ایران، به جای اینکه با بی‌گناهی و زهد با یکدیگر برخورد کنند، این امر، مستلزم پروانه‌ها و مجوزها برای انجام کارهایی است که حکومت، قدرت محول شده‌ای برای محدود کردن‌شان ندارد، مگر از طریق روندی که در آن بار مسئولیت اثبات الزام‌اش، به‌عهده‌ی درخواست دهنده باشد.

اجتناب از استبداد

نخستین گام، همواره شناسایی گرایش‌های استبدادی و سرکوب آن‌ها قبل از تقویت بیش از حد یا تثبیت قطعی‌شان است. مردم هرگز نباید به نقض قانون اساسی تسلیم شوند. صحیح عمل نکردن، در شرایط کنونی فقط به این معناست که باید بعداً دست به اقدام شدیدتری زد که ممکن است به از دست دادن زندگی و ایجاد آشوب و اختلالی در جامعه بینجامد که جبران آن شاید قرن‌ها به درازا بکشد.

سکاه علوم انسانی و مطالبات مردمی

مردم ایران در طول تاریخ، همواره با وجود فقر و محنت، به دنبال پیشرفت و توسعه بوده‌اند. این تلاش‌ها در عرصه‌های مختلف، از جمله علم، ادب و هنر، نمودار شده است. در این راستا، مطالبات مردمی در عرصه علوم انسانی، به‌ویژه در زمینه‌های فلسفه، تاریخ و ادبیات، به‌طور فزاینده‌ای مطرح شده است. این مطالبات، بازتاب‌دهنده نیازهای جامعه و آرزوی پیشرفت است. در این راستا، تلاش‌های زیادی در جهت توسعه و گسترش علوم انسانی در ایران انجام شده است. این تلاش‌ها، به‌ویژه در زمینه‌های فلسفه، تاریخ و ادبیات، به‌طور فزاینده‌ای مطرح شده است. این مطالبات، بازتاب‌دهنده نیازهای جامعه و آرزوی پیشرفت است. در این راستا، تلاش‌های زیادی در جهت توسعه و گسترش علوم انسانی در ایران انجام شده است.